

## مقدمه

معرفت‌شناسی فضیلت<sup>1</sup> مجموعه رویکردهایی است به معرفت‌شناسی که برخلاف معرفت‌شناسی تحلیلی بر ارزیابی معرفتی فاعل تمرکز دارد تا ارزیابی باور. تمایز این دو در این است که دومی باورمحور است و آن دیگری فاعل‌محور. در نظریه فاعل‌محور بنیادی‌ترین عنصر معرفتی فضیلت معرفتی<sup>2</sup> است و تبیین معرفت و توجیه بر پایه آن انجام می‌شود. در حالی که در نظریه‌های باورمحوری مانند معرفت‌شناسی سنتی و معاصر، توجیه، بنیادی‌ترین عنصر معرفتی است.

این رویکرد که با انگیزه حل مشکلات معرفت‌شناسی شکل گرفت، با مقاله «کَلک و هرم»<sup>3</sup> سوسا وارد عرصه رقابت با معرفت‌شناسی تحلیلی گردید و به سرعت مورد استقبال فیلسوفانی قرار گرفت که ریشه بسیاری از معضلات معرفت‌شناسی رایج، از جمله اشکالات گتیه و نزاع‌های حاکم بر معرفت‌شناسی همچون نزاع درون‌گرایی<sup>4</sup> - برون‌گرایی<sup>5</sup> و مبناگرایی<sup>6</sup> - انسجام‌گرایی<sup>7</sup> را در باورمحوری معرفت‌شناسی معاصر و تمرکز بر ارزیابی باور و غفلت از نقش فاعل معرفتی در فرایند شناخت می‌دانستند.

قرابت بین اخلاق و معرفت‌شناسی به عنوان دو شاخه هنجاری این امکان را برای فیلسوفان فراهم می‌آورد که برای تبیین مهم‌ترین عناصر معرفتی مثل شناخت و توجیه، از مفاهیم بنیادین اخلاق فضیلت بهره ببرند و با چرخش محور ارزیابی از باور به صاحب باور، جایگاه ارزشمند معرفت را در تفکر فلسفی محکم کنند. گرکو<sup>8</sup>، کد<sup>9</sup>، مون‌مارک<sup>10</sup>، زاگزبسکی<sup>11</sup>، بائر<sup>12</sup>، فیرودر<sup>13</sup>، ونویگ<sup>14</sup>، رابرتس<sup>15</sup>، وود<sup>16</sup> و بسیاری دیگر با انگیزه‌های گوناگونی از جمله حل مشکلات معرفت‌شناسی، بسط پروژه‌های دلخواه معرفت‌شناسان، توسعه مباحثی که هدف تأملات فلسفی معرفت‌شناسانه است و اصلاح پژوهشگری به این رویکرد گرویدند و به بازتعریف مفاهیم معرفتی مثل شناخت و توجیه و تحلیل فرایند شناخت بر پایه فضایل عقلانی پرداختند.

- 
1. virtue epistemology
  2. epistemic virtue
  3. Sosa, 1980.
  4. internalism
  5. externalism
  6. foundationalism
  7. coherentism
  8. Greco, J.
  9. Code, L.
  10. Montmarquet, J.
  11. Zagzebski, L.T.
  12. Baehr, J.
  13. Fairweather, A.
  14. Kvanvig, J. L.
  15. Roberts, R.
  16. Wood, J.

مشکلات عدیده معرفت‌شناسی سنتی و معاصر و ناکامی معرفت‌شناسان در خروج از معضلات و ناکارآمدی نظریه‌های معرفت‌شناسی در تحلیل مهم‌ترین عنصر معرفتی یعنی توجیه و ناتوانی در تبیین ارزشمندی شناخت نسبت به باور موجه از سویی و جذابیت‌های گوناگون معرفت‌شناسی فضیلت از جمله دخالت دادن فاعل در فرایند شناخت و مرتبط دانستن معرفت‌شناسی با اخلاق از سویی دیگر، باعث گرایش فزاینده‌ای به معرفت‌شناسی فضیلت گردید.

به رغم وحدت فیلسوفان فضیلت در حمایت از فضیلت معرفتی به عنوان مفهومی بنیادین، تحلیل‌های گوناگون از ماهیت این فضیلت و تقریرهای مختلف از رابطه فضیلت و معرفت و اختلاف در امکان تبیین یک نظریه معرفت‌شناسانه بر پایه فضیلت، باعث شده است تا معرفت‌شناسی فضیلت همانند اخلاق فضیلت نظریه‌ای پیچیده و گسترده باشد.

گذشته از اختلاف در ماهیت فضیلت معرفتی و میزان کارآمدی آن در معرفت‌شناسی، پاسخ‌های گوناگون به این سؤال که «آیا می‌توان معرفت‌شناسی فضیلت را رقیب دیگر نظریه‌های معرفت‌شناسی دانست؟» هم در بسط و تلقی آن به عنوان نظریه‌ای معرفت‌شناسانه و هم در انکار آن تأثیر بسزایی داشته است. برخی با این پیش‌فرض که اخلاق فضیلت نمی‌تواند رقیبی برای دیگر نظریه‌های هنجاری باشد با هرگونه نظریه‌پردازی بر پایه فضیلت در حوزه معرفت‌شناسی مخالفت ورزیده‌اند و برخی دیگر با معادل دانستن معرفت‌شناسی فضیلت با دیگر نظریه‌های معرفتی تکیه بر فضیلت را بی‌مبنا و مفهوم فضیلت را ناتوان‌تر از آن دانسته‌اند که بتواند مبنای یک نظریه معرفت‌شناسانه قرار گیرد. در حوزه معرفت‌شناسی فضیلت با دو رویکرد مواجهیم. یکی رویکرد اعتمادگرایان<sup>1</sup> است و دیگری رویکرد مسئولیت‌گرایان.<sup>2</sup> این دو به رغم اختلاف در تبیین فضیلت معرفتی، در کارآمدی آن برای تبیین مفاهیم و حل مشکلات این حوزه تردیدی ندارند، اما در ضرورت و یا حتی امکان مدل‌سازی یک نظریه معرفتی براساس اخلاق فضیلت هم تفاهمی ندارند. مسئولیت‌گرایان نیز به رغم توافق در تفسیر فضیلت معرفتی، در این باره اختلاف دارند. لیندا تی. زاگزبسکی نخستین فیلسوف مسئولیت‌گرایی است که در کتاب فضایل ذهن<sup>3</sup> نظریه‌ای معرفت‌شناسانه را بر پایه فضیلت طراحی کرده است. او در این کتاب می‌کوشد تا براساس اخلاق فضیلت نظریه معرفتی خود را تبیین کند، با این باور که فضیلت به همان میزان که در حوزه اخلاق ارزش دارد در معرفت‌شناسی هم ارزشمند است. به نظر وی بسیاری از مشکلاتی که در معرفت‌شناسی معاصر وجود دارد به راحتی با یک رویکرد فضیلتی حل‌شدنی است. وی نظریه فضیلت را به گونه‌ای بسط می‌دهد که هر دو دسته فضایل اخلاقی و عقلانی را دربر گیرد. به نظر وی مفهوم اخلاق بسیار محدود شده است و باید به گونه‌ای گسترش یابد که جنبه‌های هنجاری فعالیت‌های شناختی را هم شامل شود. وی بدون اینکه بخواهد فعالیت شناختی را به فعالیت اخلاقی تحویل ببرد ارزیابی اخلاقی را به گونه‌ای توصیف می‌کند که ارزیابی معرفتی را هم دربر بگیرد. به نظر او در فرایند شکل‌گیری هویت، معرفت و اخلاقیات به یک اندازه سهیم است، پس مهم است که معرفت از چه

---

1. reliabilist

2. responsibilist

3. Zagzebski, 1996.

طریقی حاصل شود و فاعل معرفتی در این فرایند چه نقشی داشته باشد. کتاب حاضر با انگیزه تبیین مهم‌ترین عناصر و مسائل معرفت‌شناسی فضیلت نوشته شده و دیدگاه فیلسوفان مهم اعتمادگرا و مسئولیت‌گرا را تحلیل و بررسی کرده است. کتاب در چهار فصل تنظیم شده است؛ از آنجا که توضیح تمایز معرفت‌شناسی تحلیلی و فضیلت، آشنایی با خاستگاه تاریخی و معرفتی این نظریه و روشننگری درباره رویکردهای مختلف معرفت‌شناسی فضیلت ما را در فهم و تبیین ماهیت آن یاری می‌رساند، این مهم در فصل یکم انجام شده است. فصل دوم به تحلیل عناصر معرفتی اختصاص دارد. ماهیت فضیلت معرفتی و شناخت، همچنین توجیه ارزش شناخت از مهم‌ترین عناصر معرفت‌شناسی فضیلت است که در این فصل بررسی می‌شود و در آن به دیدگاه مشهورترین معرفت‌شناسان دو شاخه اعتمادگرایی و مسئولیت‌گرایی از جمله سوسا، گرکو، کد، مون‌مارک و بائر اشاره شده است.

به دلیل اهمیت و جامعیت دیدگاه زاگزبسکی فصل سوم به تحلیل آراء وی اختصاص یافته است. همان‌گونه که اشاره شد نخستین رویکرد نظری نظام‌مند به فضیلت را زاگزبسکی در کتاب فضایل ذهن مطرح می‌کند. وی می‌کوشد تا براساس تقریر ارسطو و اسلوت<sup>1</sup> از اخلاق فضیلت، نظریه معرفت‌شناسانه خود را بنا نهد. در این فصل با مطالعه و تحلیل مفاهیم فضیلت، توجیه و شناخت، بررسی مسئله ارزش یا دلیل ارزشمندی معرفت نسبت به باور موجه و پاسخ به اشکالات گتیه براساس تعریف شناخت زاگزبسکی، تمایز دیدگاه او را با دیگر معرفت‌شناسان متوجه می‌شویم.

به رغم ارزشمندی و کارآمدی معرفت‌شناسی فضیلت، هر دو رویکرد اعتمادگرایی و مسئولیت‌گرایی با انتقادات گوناگونی مواجه شده است که فصل چهارم را به این مهم اختصاص داده‌ایم. برخی از این ایرادات هر دو شاخه را مشترکاً دربر می‌گیرد و برخی دیگر عناصر ویژه هر کدام را در بوته نقد قرار داده است. در این بررسی دیدگاه زاگزبسکی اساس نقدهای مسئولیت‌گرایی است.

به هر حال، معرفت‌شناسی فضیلت به عنوان یک حوزه جذاب پژوهشی بیش از پیش مورد توجه فیلسوفان و پژوهشگران قرار گرفته است و با آنکه برخلاف اخلاق فضیلت تاریخ چندان پرفراز و نشیبی را پشت سر نگذاشته است و زمان زیادی از ورود فضیلت عقلانی به حوزه معرفت‌شناسی نمی‌گذرد، این رویکرد معرفتی، مانند خود اخلاق فضیلت به طور بی‌سابقه‌ای در حال رشد و توسعه است. نقشی که فضایل معرفتی در ایجاد یک جامعه علمی آگاه، آزاد، و به دور از تعصب و تحجّر دارد، اندیشمندان را بر آن می‌دارد تا بی‌وقفه در جهت احیا و حفظ این ارزش‌ها بکوشند. ارتباط این شاخه معرفتی با دیگر علوم و کارآمدی آن در حوزه‌های گوناگون معرفت‌شناسی، بی‌تردید آینده روشنی را برای این نوع معرفت‌شناسی نوید می‌دهد.

بر این باورم که هنوز مطالب بسیاری باقی مانده که نیازمند تبیین و تفسیر است، اما امیدوارم این اندک، مقبول طبع اندیشمندان عرصه تعقل و معرفت قرار بگیرد و راهی برای گسترش فضایل معرفتی در عرصه‌های گوناگون زندگی باشد.

در پایان از استاد ارجمند جناب آقای دکتر احمد احمدی ریاست محترم سازمان سمت و همکاران

1. Slote, *Morals from Motives*, 2001.

گران‌قدر ایشان در آن سازمان که امکان انتشار اثر حاضر را فراهم نمودند نهایت سپاس را داشته و از همکار محترم جناب آقای دکتر محسن جوادی که با پیشنهادات ارزنده خود مرا یاری رسانده‌اند متشکرم و از الطاف بی‌نهایت حضرت حق سپاس گزارم.

دکتر زهرا خزاعی

عضو هیئت علمی دانشگاه قم